



# قضاوت در اسلام

حجت الاسلام والمسلمین عباسعلی عسکری  
نخست چهارم

بین من و مدعی درباره مدعی به صلح و مصالحه شده و الان از من چیزی طلبکار نیست، حکم مسئله چیست؟

مرحوم امام خمینی (ره) در تحریر جلد (۲) صفحه ۳۸۴ می فرمایند در این صورت دعوی منقلب می شود. به این معنی که مدعی و مدعی علیه جایشان عوض می شود و مدعی علیه، مدعی می شود در این حالت طبق قاعده که، البینه علی المدعی و البینه علی من انکر، جاری شده و بر طبق آن رسیدگی می شود.

بحث دیگری که مطرح می باشد این است که آیا برای مدعی علیه که غایب است می شود حکم داد یا خیر و اگر می شود، در حقوق مطلقاً جایز است یا تفصیل بین حقوق الناس و حقوق الله باید داده شود؟  
مرحوم امام خمینی (ره) در تحریر جلد (۲) ص ۴۰۳ حقوق را بر دو قسم تقسیم می فرمایند... حقوق اله و حقوق الادمیین، آن مرحوم در کتاب فوق ص ۳۷۲ می فرمایند... فاذا اقام البینه حکم القاضی علی الغائب... بعداً در ادامه می فرمایند که جواز حکم مخصوص به حقوق الناس است ولی در حقوق... جایز نیست... الظاهر اختصاص جواز الحکم علی الغائب بحقوق الناس فلا يجوز الحکم علیه فی حقوق الله تعالی... مرحوم صاحب جواهر در جلد ۴۰ ص ۲۲۲ نیز چنین معتقد است...

پس از بحث مفصلی که بیان می کند «و ان قبل قلت هائی» مطرح نموده و شرح می دهد، چنین نتیجه گیری می کند.

و الحاصل انی کلما تاملت لم اجد فرقاً فی القول بالقضاء بالنکول بین المقام و غیره و قد اعترف بذلک شیخنا الاستاذ ایضاً فعلیه لابد من القضاء بالنکول فی المقام حسیماً عرفت... چنانکه ملاحظه می شود آن مرحوم معتقد است مدعی علیه که در مقام پاسخ «لا ادری یا لا اعلم» می گوید در حکم منکر است و باید قاعده منکر درباره او اجرا شود.

حضرت آیت الله حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی دام ظلّه در کتاب شریف فقه القضاء ص ۲۴۵ پس از نقل اقوال فقهاء عظام... می فرماید اگر مدعی علیه سوگند یاد نمود، جایز نیست که اجبار شود که سوگند را به مدعی برگرداند و یا اینکه مدعی را ناکل حساب نموده و طبق آن عمل نمود. در این صورت دعوی بلا تکلیف باقی می ماند تا یا مستند علمی پیدا شود یا به مرحله ای برسد که مدعی در ما نحن فیه مدعی علیه را تصدیق نماید و پس از آن قانون هر چه اقتضاء دارد عمل گردد.

اگر مدعی علیه در مقام پاسخ اصل ادعا را به نحوی تایید نمود اما گفت مثلاً مدعی قبلاً من را برئی الذمه نموده یا اینکه مدعی به را به او دادم و او گرفته است یا به من بخشیده یا به من فروخته و یا

اگر مدعی علیه در مقام جواب پاسخ داد به اینکه نمی دانم ادعای جناب مدعی صحیح است «لا ادری» در این صورت یا مدعی او را تصدیق می نماید و یا منکر ادعای مدعی علیه می شود. در فرض اول وجوهی متصور است که مرحوم امام خمینی در تحریر الوسیله جلد ۲ ص ۲۸۳ نظر به توقف دعوی می دهند تا مدعی یا بینه اقامه نماید یا منکر دعوی مدعی علیه شود (پس از آن قاعده دعوی ادامه یابد).

و در فرض دوم اگر ادعا کرد که مدعی علیه می داند که من در ادعای خودم صادق هستم. در این صورت ایشان سوگند یاد می نمایند و ثابت می شود که مدعی علیه عالم و آگاه به ذیحق بودن است و اگر منکر، حلف را به مدعی برگرداند و مدعی، اتیان سوگند نمود که حق او ثابت می شود. مرحوم صاحب جواهر در کتاب شریف جوهر الکلام معتقد است که اگر مدعی علیه پاسخ به «لا ادری یا لا اعلم» داد منکر قلمداد می شود عین عبارت در صفحه ۲۱۱ جلد ۴۰ چنین است:

ثم ان ظاهر حصر الاصحاب حال المدعی علیه فی الثلاثه عدم حال آخر رابع مخالف لها فی الحکم. و حیثند فاذا کان جوابه لا ادری و لا اعلم و نحو لک فهو منکر. ضروره عدم کونه اقراراً. کضروره عدم کونه سکوتاً فلیس الانکار.

مرحوم آشتیانی در کتاب شریف قضاء ص ۱۵۹

المیت . فعندئذ للحاکم مطالبة باليمين على بقاء حقه في ذمته زائداً على بيته . . .

مرحوم امام خميني (ره) در جلد (۲) ص ۴۸۱ نیز چنین قائلند . مرحوم شهيد در لمعه جلد (۲) ص ۲۸۷ به صراحت اظهار می دارد که در ادعای بر میت علاوه از بیته ضم یمین لازم است .

ما گفتیم که حکم غیابی در حقوق الناس جایز است و در حقوق الله جایز نمی باشد اگر موردی پیش آمد که هر دو حقوق را واجد بود به عبارت دیگر مصداقی بود که هر دو موضوع را واجد بود مانند سرقت، چه باید کرد؟

در این گونه موارد باید درباره حق الناس بودنش حکم صادر نمود و نسبت به جنبه حق الهی بودنش توقف شود . . . عین عبارات امام خمینی (ره) در تحریر جلد (۲) ص ۳۷۳ چنین است:

... و لو كان في جنایة حقوق الناس و حقوق الله كما في السرقة فان فيها القطع و هو من حقوق الله و اخذ المال و رده الى صاحبه و هو من حقوق الناس جاز الحكم في حقوق الناس دون حقوق الله . . .

مرحوم امام خمینی (ره) در کتاب شریف تحریر جلد (۲) ص ۴۰۳ درباره حقوق چه حقوق الله و چه حقوق الناس و اقسام آن تفصیلی دارند که بسیار مفید است . طالبین می توانند به مرجع مذکور مراجعه فرمایند فقهاء عظام کثراله امثالهم به این تفصیل با اندک تفاوتی معتقدند که جامع تر و مناسب تر از دیگران، مرحوم امام خمینی (ره) بیان می فرمایند.

قائل به جواز حکم بر غائب می باشد . عین عبارت آن شهید بزرگوار چنین است . . . و يقتضى على الغائب عن مجلس القضاء . . . لعدم الأدلة . . . ثم الغائب على حجة .

مرحوم شیخ الطائفة (ره) در کتاب شریف خلاف ص ۲۳۵ می فرماید . . . و تحقیق هذا ان القضاء على الغائب جایز بلاخلاف . . .

مرحوم آیت . . . العظمی خوئی در کتاب شریف مبانی تکمله المنهاج جلد ۱ ص ۲۳ نیز قائل به جواز هستند . . . اذا طالب المدعى حقه و كان المدعى عليه غائباً ، و لم يمكن احضاره فعلاً ، فعندئذ ان اقامه البيئته على مدعاه حکم له بالبيئته و اخذ حقه من اموال المدعى عليه و دفعه له و اخذ منه كفيلاً بالمال و الغائب اذا قدم فهو على حجة . . .

مستفاد از نظریات فقهاء عظام این است که حاکم می تواند در حقوق الناس حکم بدهد و مدعی به را از اموال محکوم علیه غایب بگیرد و به مدعی بدهد . بعداً که غائب آمد و مطلع شد از حکم صادره می تواند نزد حاکم برسد و با ادله ای که در اختیار دارد طرح مسئله نموده و از خود دفاع نماید . البته حاکم موظف به استماع و اقدام می باشد . مسئله دیگری که مطرح است چنین است : اگر دعوی راجع به میت باشد حاکم باید علاوه از بیته ای که از مدعی مطالبه می نماید باید یمین هم با بیته ضمیمه شود در این مسئله ظاهراً بین فقهاء کثراله امثالهم خلافي نیست . . . مرحوم آیت . . . العظمی خوئی در کتاب فوق الذکر ص ۱۸ چنین می فرمایند . . . الا اذا كانت دعواه على

يقتضى على الغائب في حقوق الناس كالدیون و العقود . . . لانها مبنية على الاحتياط . . . و لا يقتضى عليه في حقوق الله تعالى . . . لانها مبنية على التخفيف .

حضرت آیت . . . سید عبدالکریم موسوی اردبیلی دام ظلّه در کتاب شریف فقه القضاء ص ۴۵۱ پس از ذکر مطالب فوق و نقل کلام مرحوم محقق (ره) درباره تخفیف فوق الذکر تفصیل می دهند به اینکه حقوق الله این چنین نیست که چون بنای بر تخفیف است پس حکم غیابی جایز نیست ، زیرا آنها بر دو قسم هستند بعضی ها تخفیف و درباره بعضی دیگر تشدید لحاظ شده است و حقوق الناس هم چنین وضعیتی دارند . . . ان حقوق الله ليست مبنية على التخفيف مطلقاً ، بل بعضها مبنية على التخفيف ، كما ان بعضها الاخر قائم على الشدّة ، بل ان حقوق الناس هي الاخرى ايضاً كذلك . . .

فقيه اهل البيت مرحوم آشتیانی در کتاب شریف القضاء ص ۱۶۵ پس از اینکه مفصلاً در این مقوله بحث می فرماید ، شرحی را بیان می فرماید که به نظر می رسد مستفاد از ادله جواز حکم بر غائب ، اقرب به صواب باشد . . . و المقصود من هذا الكلام ان الحكم على الغائب لما كان على خلاف الأصل فيقتصر فيه على ما لو يحكم فيه لزم ابطال الحقوق و الضرر كثيراً على المحكوم له و هو ليس الا حق الناس و اما حق الله فلا يد ان يراعى فيه الاحتياط من جانب المحكوم عليه لعدم ضرر على صاحب الحق فيه لاستغناؤه عن جميع ماسواه . . . مرحوم شهيد در لمعه جلد یک صفحه ۲۸۷ نیز

والسلام

